

[نکته ای از مباحث گذشته(دوران امر بین قیام و رعایت استقرار) 1](#_Toc86154272)

[ادعای وجود دلیل لفظی دال بر شرطیت استقرار 1](#_Toc86154273)

[کلام شیخ أنصاری در توجیه روایت مبنی بر فرض غرق شدن کشتی در روایت 2](#_Toc86154274)

[کلام محقق حائری در نقد کلام شیخ أنصاری 2](#_Toc86154275)

[مناقشه در استدلال به روایت 3](#_Toc86154276)

[مناقشه سندی: عدم وثاقت یزید بن اسحاق 3](#_Toc86154277)

[مناقشه دلالی: احتمال دیگر در معنای تکفأ 5](#_Toc86154278)

[مسئله 15: وظیفه مکلف در هنگام عجز از قیام 5](#_Toc86154279)

[جهت اول بحث: حالت های تقدم قیام بر جلوس 6](#_Toc86154280)

[فرمایش محقق خویی 6](#_Toc86154281)

[جهت دوم: اعتبار شرایط قیام در جلوس 6](#_Toc86154282)

[کلام محقق خویی مبنی بر عدم شرطیت استقلال در جلوس 7](#_Toc86154283)

[جهت سوم: وظیفۀ مکلف هنگام عجز از نماز در حال جلوس 8](#_Toc86154284)

**موضوع**: صور مختلف عجز از قیام /قیام /صلاۀ

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه ی گذشته فروض مختلف عجز از بعض شرایط قیام مطرح گردید. دوران أمر بین رعایت انتصاب و استقرار، انتصاب و استقلال و امثال آن مطرح شد. در این جلسه به مسئله 15 که بیانگر وظیفه ی مکلف هنگام عجز از قیام است، پرداخته می شود.

## نکته ای از مباحث گذشته(دوران امر بین قیام و رعایت استقرار)

نکته ای که از مباحث گذشته باقی مانده است این است که گفته شد در دوران بین قیام و حفظ استقرار، مشهور حکم به ایستاده نماز خواندن کرده اند؛ زیرا قادر بر قیام است و استقرار در فرض عجز از رعایت آن، واجب نیست؛ مخصوصا اگر گفته شود که دلیل استقرار اجماع است که یک دلیل لبی است و نسبت به این فرض اطلاق ندارد.

### ادعای وجود دلیل لفظی دال بر شرطیت استقرار

 این بیان در صورتی است که دلیل ما در استقرار دلیل لفظی روایی نباشد. برخی برای شرطیت استقرار دلیل نقلی روایی مطرح کرده اند. روایتی از کافی از یزید بن اسحاق از هارون غنوی نقل شده است که متن آن چنین است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ الْغَنَوِيِّ **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي السَّفِينَةِ فَقَالَ إِذَا كَانَتْ مُحَمَّلَةً ثَقِيلَةً إِذَا قُمْتَ فِيهَا لَمْ تَحَرَّكْ فَصَلِّ قَائِماً وَ إِنْ كَانَتْ خَفِيفَةً تَكَفَّأُ فَصَلِّ قَاعِداً»[[1]](#footnote-1)**

برخی به این روایت استدلال کرده اند که رعایت استقرار در نماز واجب است؛ از این رو امام علیه السلام در فرضی که در کشتی به خاطر سبک بودن کشتی، شخص قادر بر رعایت استقرار در صورت ایستاده نیست، امر به خواندن نماز نشسته کرده و فرموده است: اگر کشتی سبک است به طوری که در صورت ایستادن تکان می خورد و به سمت راست و چپ حرکت می کند نشسته نماز بخواند. فرقی نمی کند که فاعل تکفأ کشتی یا خود مخاطب باشد؛ زیرا در هر صورت بدن مکلف تکان می خورد. گفته می شود که این روایت تکلیف را مشخص کرده است که نماز ایستاده با اضطراب متعین نیست برخلاف مشهور که ایستاده نماز خواندن را متعین می دانستند.

#### کلام شیخ أنصاری در توجیه روایت مبنی بر فرض غرق شدن کشتی در روایت

شیخ أنصاری رحمه الله در کتاب الصلاۀ این روایت را مطرح کرده و فرموده است که ممکن است کسی بگوید در فرض تزاحم بین استقرار در قیام و جلوس، جلوس به خاطر این روایت غنوی مقدم است، سپس اشکال می کند که بعید نیست گفته شود این روایت فرض خوف از اینکه کشتی برگردد را بیان می کند؛ یعنی «تکفأ» به معنای «تنقلب» باشد؛ زیرا آنچه در روایت آمده است کشتی های کوچکی است که امروزه بدان قایق می گویند و در صورت ایستادن، تعادل آن به هم می خورد و بر می گردد و شخص غرق می شود؛ بنابراین روایت در مقام بیان فرض خوف خطر است[[2]](#footnote-2).

#### کلام محقق حائری در نقد کلام شیخ أنصاری

مرحوم شیخ عبدالکریم حائری این روایت را مطرح کرده و از اشکال شیخ أنصاری جواب می دهند. عبارت ایشان چنین است:

«هذه الرواية رواها المشايخ الثلاثة رضى اللّه عنهم و الخدشة في دلالتها بان المراد بالتحرك ما تكفأ معه السفينة اى تنقلب بقرينة المقابلة غير مسموعة لأن الظاهر ان المراد من قوله عليه السّلام تكفأ هو التحرك إذ من الواضح عدم انقلاب السفينة بقيام واحد فيها»[[3]](#footnote-3)

ایشان می فرمایند مقابله، خفیفه بودن و به تبع آن حرکت کشتی را می رساند، وگرنه اگر یک نفر در کشتی بایستد اگر کشتی بخواهد برگردد، متعارف نیست. یک کشتی به خاطر ایستادن یک نفر به صورت متعارف بر نمی گردد؛ از این رو حمل شیخ أنصاری رحمه الله صحیح نیست و محقق حائری پذیرفته است که این روایت بیانگر این است که در صورت دوران بین قیام با اضطراب و جلوس، نشسته خواندن متعین است.

#### مناقشه در استدلال به روایت

به نظر می رسد این روایت دو ایراد دارد:

##### مناقشه سندی: عدم وثاقت یزید بن اسحاق

اشکال اول، اشکال سندی است که یزید بن اسحاق شعر توثیق خاص ندارد. برخی از محققین او را ثقۀ علی التحقیق دانسته اند که تحقیق های شخصی است و به نظر ما ناتمام است؛ به عنوان مثال:

1. می گویند بصائر الدرجات از جعفر بن بشیر از یزید بن اسحاق نقل می کند و نجاشی در مورد جعفر بن بشیر می نویسد: **«روی عن الثقات و رووا عنه**»[[4]](#footnote-4)، از این جمله استفاده کرده اند که مروی عنه های جعفر بن بشیر ثقه هستند. ظاهرا سید زنجانی حفظه الله قائل به وثاقت مشایخ جعفر بن بشیر هستند[[5]](#footnote-5). ولی این مبنی همانطور که محقق خویی نیز فرموده است[[6]](#footnote-6)، تمام نیست؛ زیرا مراد از جملۀ مذکور به قرینه رووا عنه که بیان غالب است، بیان غالب است؛ زیرا می دانیم اینطور نیست که فقط ثقات از جعفر نقل کرده باشند بلکه سایرین نیز از وی نقل می کردند. بنابراین جمله مذکور ظهور در حصر ندارد و بیانگر غالب است. به نظر ما به طور کلی این تعبیر در مورد هر کسی صادر شود ظهور در حصر ندارد، برخلاف تعبیراتی که در مورد ابن ابی عمیر نقل شده است که دال بر حصر است که او جز از ثقات نقل نمی کند. تعبیر روی عن الثقات با غلبه نقل از ثقات نیز سازگاری دارد؛ لذا امکان دارد که نقل وی از یزید بن اسحاق، نقل از انسان ضعیف باشد و منافاتی با نقل غالبی از ثقات ندارد.

برخی شاید با بیان دیگری بخواهند مروی عنه های جعفر بن بشیر را توثیق کنند بدین بیان که: از تعبیر شیخ طوسی که فرموده است «سوت الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبي عمير و صفوان بن يحيى و أحمد بن محمد بن أبي نصر و غيرهم من الثقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون و لا يرسلون إلا ممن يوثق به‏»[[7]](#footnote-7) وثاقت مروی عنه های جعفر بن بشیر نیز ثابت می شود، زیرا جعفر بن بشیر به خاطر این جمله ای که در موردش نقل شده است «یروی عن الثقات» قدر متیقن از جمله «و غیرهم من الثقات» است.

در جواب گفته می شود: معلوم نیست چنین باشد. اینطور نیست که قدر متیقن جعفر بن بشیر باشد. صاحب کامل الزیارات نیز لایروی الا عن الثقۀ شمرده شده است. امکان دارد مراد از «وغیرهم» افرادی مانند صاحب کامل الزیارات یا صاحب تفسیر قمی باشند.

1. راه دیگر توثیق وی این است که گفته شود محمد بن حسین بن خطاب که از اجلای قمیین بوده است، از یزید بن اسحاق اکثار روایت دارد و او متهم به روایت از ضعفاء نبوده است و این علامت این است که یزید بن اسحاق مورد اعتماد بوده است. به نظر ما این بیان نیز در حدی نیست که توثیق درست کند. حدود سی و چند مورد است که محمد بن حسین بن ابی الخطاب یا برخی اجلای دیگر روایت نقل کرده اند و احراز وثاقت وی برای ما محرز نیست.

اگر ادعا شود که اطمینان به صدور روایت پیدا می کنیم، جواب می دهیم این اطمینان حاصل نمی شود؛ زیرا فرض این است که شخص ثقه نیست و وثاقتش ثابت نشده است. اصلا شاید شخص انسان بد ذاتی نباشد، ولی نقل آن ها دقیق نیست، یا اینکه مظنونات را نقل می کند. یک خبری را که مظنون است را به صورت قطعی می گوید، ولی شخصی که ثقه است به مظنونات اعتماد نمی کند. گفته نشود که با اصل عقلایی این احتمالات را نفی می کنیم؛ زیرا آنچه در موردش اصل عقلایی موجود است، ضابط بودن در مقابل کسی است که کثیر السهو است، ولی کسی که اعتماد به مظنونات می کند اصل عقلایی ندارد و امروزه نیز چنین است که غالب مردم به مظنونات عمل می کنند و خبر ها همینطور پخش می شود. بنابراین کسی که وثاقتش محرز نشده باشد، نمی توان به وی اعتماد کرد. عدم سهل انگار بودن اصل عقلایی ندارد که احتمال آن نفی شود. وقتی به کسی ثقه گفته می شود یعنی متحرز از دروغ و شبه دروغ که همان قول به غیر علم است، باشد.

##### مناقشه دلالی: احتمال دیگر در معنای تکفأ

اشکال دلالی به حدیث نیز این است که مراد از روایت روشن نیست. تکفّو به معنای تکان خوردن است و این تکان خوردن گاهی به سمت راست یا چپ و گاهی به سمت جلو است. در مورد وجود مبارک پیامبرگرامی اسلام نقل شده است که ایشان گاهی در حال راه رفتن تکان می خوردند. در لسان العرب آمده است که نقل می کند که پیامبر اکرم در مشی حالت تکفّو داشتند:

«في حديث صفة النبي، صلى اللّه عليه و سلم: أَنه كان إذا مشَى تَكَفَّى تَكَفِّياً. التَّكَفِّي: التَّمايُلُ إلى قُدَّام‏»[[8]](#footnote-8)

تکفو پیامبر به این بود که به جلو متمایل می شدند، نه به سمت راست یا چپ. بنابراین تکفأ به معنای تتحرک است ولی «تکفأ» بدون تشدید در لغت به معنای «تُقلَب» آمده است: کتاب العین می نویسد: **«و الكَفْ‏ءُ: قلبك الشي‏ء لوجهه ..»[[9]](#footnote-9)** ولی در مورد تکفو به تمایل معنا می کند. بنابراین احتمال این معنا بدهیم که خوف خطر و منقلب شدن کشتی است، برای اینکه نتوانیم به روایت استدلال کنیم کافی است. بنابراین روایت مجمل است.

# مسئله 15: وظیفه مکلف در هنگام عجز از قیام

در جلسه آینده مسئله 15مطرح می شود: متن مسئله چنین است:

«مسألة إذا لم يقدر على القيام كلا و لا بعضا مطلقا حتى ما كان منه بصورة الركوع صلى من جلوس و كان الانتصاب جالسا بدلا عن القيام فيجري فيه حينئذ جميع ما ذكر فيه حتى الاعتماد و غيره و مع تعذره صلى مضطجعا على الجانب الأيمن كهيئة المدفون فإن تعذر فعلى الأيسر عكس الأول فإن تعذر صلى مستلقيا كالمحتضر و يجب الانحناء للركوع و السجود بما أمكن و مع عدم إمكانه يومئ برأسه و مع تعذره فبالعينين بتغميضهما و ليجعل إيماء سجوده أخفض منه لركوعه و يزيد في غمض العين للسجود على غمضها للركوع.....».[[10]](#footnote-10)

## جهت اول بحث: حالت های تقدم قیام بر جلوس

سید می فرماید کسی که به صورت کلی نه در تمام نماز و نه در بعض آن، قادر بر قیام نیست، باید نماز را نشسته بخواند، حتی اگر کسی بتواند به شکل رکوع بایستد، بر جلوس مقدم است و کسی هم غیر از محقق خویی بر این مسئله حاشیه نزده است.

### فرمایش محقق خویی

محقق خویی معتقد است کلام محقق یزدی در جایی صحیح است که شخص پیر مرد شده باشد و قیامش به همین شکل باشد، اما اگر کسی بیماری موقت دارد و فعلا کمرش صاف نمی شود یا اینکه سقف کوتاه است، معلوم نیست که مقدم بر جلوس باشد. برخی مانند علامه حلی رحمه الله به اطلاق وجوب قیام مانند سید یزدی ملتزم شده اند و تعبیر ایشان در گذشته نیز خوانده شد:

«لو كان قيامه كهيئة الرّكوع فإن كان لحدب أو كبر وجب أن يقوم بلا خلاف، لأنّه قيام مثله، و إن كان لغير ذلك كقصر السّقف، و من كان في سفينة مظلّلة لا يتمكّن من استيفاء القيام فيها، أو كان خائفا، وجب عليه القيام بما يتمكّن منه كالأحدب، خلافا لبعضهم»[[11]](#footnote-11)

به نظر ما اشکال محقق خویی وارد است؛ مگر اینکه کسی از صحیحه علی بن یقطین استفاده کند که مراد قیام مجازی است و شامل قیام رکوعی نیز می شود ولی این استفاده از روایت صحیح نیست و اشکال محقق خویی صحیح است[[12]](#footnote-12).

## جهت دوم: اعتبار شرایط قیام در جلوس

جهت دوم بحث این است که شکی نیست که کسی که قادر بر قیام نیست، نشسته نماز می خواند و روایاتی دال بر این مطلب هستند؛ از جمله روایت ابی حمزۀ ثمالی:

«عَنْهُ‌ عَنْ‌ عَلِيٍّ‌ عَنْ‌ أَبِيهِ‌ عَنِ‌ اِبْنِ‌ مَحْبُوبٍ‌ عَنْ‌ أَبِي حَمْزَةَ‌ عَنْ‌ **أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ : فِي قَوْلِ‌ اللَّهِ‌ عَزَّ وَ جَلَّ‌ «اَلَّذِينَ‌ يَذْكُرُونَ‌ اللّهَ‌ قِياماً وَ قُعُوداً» قَالَ‌ «اَلصَّحِيحُ‌ يُصَلِّي قَائِماً وَ قُعُوداً الْمَرِيضُ‌ يُصَلِّي جَالِساً «وَ عَلىٰ‌ جُنُوبِهِمْ‌» الَّذِي يَكُونُ‌ أَضْعَفَ‌ مِنَ‌ الْمَرِيضِ‌ الَّذِي يُصَلِّي جَالِساً»[[13]](#footnote-13)**

بحث در این است که آیا شرایط قیام در جلوس هم معتبر است یا خیر؟ مرحوم سید یزدی می فرمایند شرایط قیام حتی استقلال در جلوس نیز معتبر است. اقامه صلب هم که در روایت آمده بود اطلاق داشت و حال جلوس را نیز می گرفت، استقرار نیز اطلاق داشت و حتی اگر دلیل آن اجماع باشد معقد اجماع شامل جلوس نیز می شود.

### کلام محقق خویی مبنی بر عدم شرطیت استقلال در جلوس

 محقق خویی فرموده است شرایط را قبول داریم ولی استقلال معلوم نیست شرط باشد. زیرا ایشان استقلال را در قیام نیز شرط نمی داند و مستحب می داند، ولی اگر هم دلیل لفظی «لا تستند الی جدار و أنت تصلی الا ان تکون مریضا» [[14]](#footnote-14)دال بر شرطیت باشد، باید بگویید که تنها در قیام شرط است؛ زیرا جمله ی «الا أن تکون مریضا» می رساند که مریض چنین وضعی دارد که در حال ایستاده باید تکیه به دیوار بدهد، غیر مریض تکیه به عصا ندهد، مراد از غیر مریض کسی است که نماز ایستاده می خواند. وقتی مریض از حدیث دال بر شرطیت استقلال استثناء شده است، غیر مریض کسی است که نماز ایستاده می خواند، پس این روایت اصلا ناظر به فرض نماز نشسته نیست. روایت ابن بکیر نیز از نماز نشسته یا ایستاده با تکیه بر عصا سوال کرده بود و ربطی به اینکه در حال جلوس استقلال برای وی لازم است یا خیر، نداشت.

**مناقشه در بیان محقق خویی** رحمه الله

این فرمایش محقق خویی نسبت به صحیحه عبدالله بن سنان کم لطفی است؛ زیرا «الا ان تکون مریضا» نسبی است. مریض به معنای کسی است که نمی تواند استقلال داشته باشد. عنوان مریض در هر کجا به خاطر مناسبت حکم و موضوع یک مراد دارد. المریض یصلی جالسا یعنی کسی که توانایی قیام ندارد. المریض یجوز ان یعتمد علی الجدار یعنی کسی که معذور از این است که با استقلال نماز بخواند، لذا مریض در هر کجا معنایی دارد. لذا در روایت «المریض یتیمم» شامل کسی که معده درد دارد نمی شود، بلکه مراد کسی است که وضو برایش ضرر داشته باشد. بنابراین المریض یصلی جالسا معنایش این است که کسی که مریض از قیام است نشسته بخواند. ممکن است مریض به لحاظ بحث استقلال نباشد، مثلا پای وی درد کند و نتواند بایستد، اما ضعف بدنی ندارد و ساعت ها بدون تکیه بر جایی وسط حیاط می نشیند. بنابراین «الا ان تکون مریضا» یعنی مأذونا فی ترک الإستقلال، بنابراین انسانی که توانایی ندارد بدون تکیه برجایی نماز نشسته بخواند می تواند تکیه بدهد. بنابراین «لا تستند الی جدار و انت تصلی» اطلاق دارد و شامل جالس نیز می شود. اطلاق مستثنی منه شامل کسی که در حال جلوس نماز می خواند نیز می شود.

بنابراین اشکال ما به محقق خویی این است که اولا: به خاطر تناسب باید بگوییم مریض یصلی جالسا یعنی کسی که قادر بر قیام نیست نشسته بخواند. مریض یعنی کسی که مأذون در ترک استقلال است. لذا به کسی که پیرمرد است و می نشیند نماز می خواند می گویند مأذون در تکیه بر دیوار نیستید فقط مریض از قیام هستید.

ثانیا: مگر همه ی نماز های نشسته را آدم های مریض می خوانند؟ آدم های سالم نیز نماز های نافله را گاهی نشسته می خوانند. برخی نماز ها را مثل وتیره باید نشسته خواند.

## جهت سوم: وظیفۀ مکلف هنگام عجز از نماز در حال جلوس

جهت سوم بحث که جهت مهمی است این است که وظیفه ی مکلف وقتی قادر بر نماز در حال جلوس هم نیست، چیست؟ برخی گویند باید مستلقیا بخواند و برخی نیز قائلند که باید مضطجعا بخواند. مثل میتی که در قبر می گذارند نماز بخواند که به پهلو باشد. فتوا این است که مضطجعا نماز بخواند و اگر نتوانست، مستلقیا نماز بخواند، ولی روایات در این زمینه مختلف است. برخی از روایات «صلی مضجعا» را مطرح کرده اند و برخی دیگر «صلی مستلقیا» را مطرح کرده اند. در جلسه آینده به بررسی روایات مختلف در مقام می پردازیم که آیا روایات استقلاء حمل بر تقیه بشود یا وجوه دیگری مطرح است

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص442.](http://lib.eshia.ir/11005/3/442/%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D8%A7) [↑](#footnote-ref-1)
2. . کتاب الصلاۀ، ج 1، ص 226 و 231. [↑](#footnote-ref-2)
3. . الصلوة (حائری)، صفحه: ۹۸. [↑](#footnote-ref-3)
4. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج1، ص119.](http://lib.eshia.ir/14028/1/119/%D8%AC%D8%B9%D9%81%D8%B1) [↑](#footnote-ref-4)
5. . کتاب نکاح (شبیری)، جلد: ۴، صفحه: ۱۳۰۶. پاورقی. [↑](#footnote-ref-5)
6. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج49، ص55 .](http://lib.eshia.ir/71334/49/55%20/%D8%A7%D9%84%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85)« و الجواب عن ذلك: أنّه لا دلالة في الكلام على الحصر، و أنّ‌ جعفر بن بشير لم يرو عن غير الثقات. و يؤكّد ذلك قوله: و رووا عنه. أفهل يحتمل أنّ‌ جعفر بن بشير لم يرو عنه غير الثقات، و الضعفاء يروون عن كلّ‌ أحد، و لا سيّما عن الأكابر بل المعصومين أيضا. و غاية ما هناك أن تكون رواية جعفر بن بشير عن الثقات و روايتهم عنه كثيرة». [↑](#footnote-ref-6)
7. [عدة الأصول، شیخ طوسی، ج1، ص154.](http://lib.eshia.ir/13035/1/154/%D8%BA%DB%8C%D8%B1%D9%87%D9%85) [↑](#footnote-ref-7)
8. [لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، ج1، ص141.](http://lib.eshia.ir/20007/1/141/%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB) [↑](#footnote-ref-8)
9. . کتاب العین، ج 5، ص 414. [↑](#footnote-ref-9)
10. . العروۀ الوثقی، أعلام العصر، ج 1، ص 637. [↑](#footnote-ref-10)
11. . منتهی المطلب في تحقیق المذهب، جلد: ۵، صفحه: ۱۶. [↑](#footnote-ref-11)
12. . استاد فرمودند: اینکه گفته شود قیام رکوعی نیز قیام است و مشکلی ندارد و فقط انتصاب را ندارد و حدیث لاتعاد قضیه را حل می کند، صحیح نیست؛ زیرا عرفی نیست.

گاهی قیام صادق است ولی آنقدر قیامش منحنی است که رکوع نیز می باشد، یعنی قیام و رکوع او یکی است، محقق خویی در بحث رکوع می فرماید مشکلی با قیام وی نداریم فقط مشکلی که داریم این است که در رکوع گفته اند ارکع و باید احداث رکوع کند، وقتی نمی تواند احداث رکوع کند، متمکن از رکوع اختیاری نیست و به رکوع ایماء می کند ولی سید یزدی الاقرب فالاقرب را مطرح کرده است و گفته است اگر یک مقدار هم بتواند پایین و بالا برود کافی است، محقق خویی این مطلب را قبول ندارد و می گوید دلیلی بر این رعایت اقرب فالاقرب نیست. این مباحث مربوط به رکوع است و مربوط به این بحث نیست. [↑](#footnote-ref-12)
13. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص169.](http://lib.eshia.ir/10083/2/169/%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%A7) [↑](#footnote-ref-13)
14. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص176.](http://lib.eshia.ir/10083/3/176/%D8%AA%D8%B5%D9%84%DB%8C) [↑](#footnote-ref-14)